## پیشخوان

### بازخوانی سیره رهبر کبیر انقلاب اسلامی در آیینه روایت یکی از نزدیکان

## درس زندگی «در سایه آفتاب»

**شاهد توحیدی**

حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدحسن رحیمیان از یاران دیرین امام خمینی در قم، نجف و تهران به شمار می‌رود. او در دوره اقامت آن بزرگ در جماران، در زمره اعضای دفتر رهبر کبیر انقلاب بود و از آن دوره و نیز پیش از آن، خاطراتی شنیدنی دارد. اثر تاریخی- روایی «در سایه آفتاب» حاصل خاطره‌نویسی‌های وی، در باب سیره بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی است. رحیمیان در دیباچه این اثر و در باب موضوع آن، چنین آورده است: «عظمت شخصیت حضرت امام، بسان کوهی بود بسیار بزرگ که قله رفیعش در ورای ابرهای طبیعت، سر به آسمان معنویت و عبودیت حق ساییده و با پیوند به سرچشمه لایزال هستی، اعماق وجودش از زلال معرفت، سیراب و از گستره پیرامونش، چشمه‌سارهای حکمت، جاری شده و تشنه‌کامان آب حیات را سرمست شوق وصال نمود. نه قله سر به فلک کشیده عرفانش در دسترس و دید محجوب ما بود و نه گام‌های لنگ آگاهی ما را توان پیمودن دامنه گسترده و ابعاد کمالاتش و نه اندیشه قاصر ما را توان نفوذ در ژرفای وجودش. عظمت شخصیت امام و عمق و گستردگی آن حتی برای نزدیک‌ترین افراد و برجسته‌ترین شاگردان ایشان قابل دسترسی و شناخت دقیق نبود و کسی را هم یارای چنین ادعایی نیست. با این همه هر کس متناسب با درک و ظرفیت خویش و از زاویه‌ای آن هم در بعد ظاهری و اثباتی، قطره‌ای از دریای حکمت و فرزانگی امام را چشیده است و با جمع‌آوری این قطره‌هاست که جویبارهایی از آن دریای فضیلت برای تشنه‌کامان تاریخ و نسل‌های آینده، جاری می‌شود. هرچند این بنده ناچیز بیش از نیمی از عمرم را بسان خاری، نزدیک و در کنار گل بی‌خار وجودش سر کردم ولی به دلیل عدم

قابلیت، کمتر از طراوت و زیبایی ملکوتی‌اش بهره‌مند شدم و بی‌گمان آنچه از او نصیبم شد قطره‌ای بود از دریا و در عین حال آنچه از این قطره درک و احساسم با قلم شکسته در قالب الفاظ ناقص می‌آید باز هم قطره‌ای است از دریا! به هر حال از آنجا که تمام کارها، حرکت‌ها و گفتارها و حتی سکوت‌ها و سکوت‌های امام- هرچند جزئی‌ترین آنها- درس‌هایی است عمیق و پرمعنی و نمودهایی است از حکمت الهی و روح ملکوتی‌اش که به همه پیروان و عاشقانش تعلق دارد از این رو هر کس آنچه را از امام دیده و شنیده باید در اختیار همگان قرار دهد و از طرفی تذکر و اصرار برخی دوستان در زمان حیات امام و بعد از آن نویسنده را بر آن داشت تا به رغم درک قاصر و دید محدود و عدم یادداشت به‌موقع و روزانه تمام خاطرات و مشاهدات که موجب فراموشی آنها شده یا آنچنان دقیق به خاطر نمانده که قابل استناد باشد فقط به تحریر آن قسمت اندکی که جسته و گریخته به‌طور مستند یادداشت کرده بودم مبادرت ورزم.

بنابراین آنچه در این مختصر آمده است هرگز نمی‌تواند معرف شخصیت والای حضرت امام باشد بلکه فقط گوشه‌ای است از داستان آشنایی ناقص نویسنده با ایشان و خاطراتی چند از آنچه خود مستقیماً شاهد و مرتبط با آنها بوده‌ام و جز در چند مورد که از مرحوم آیت‌الله شهید حاج‌آقا مصطفی نقل کرده‌ام، از نقل صدها خاطره‌ای که از دیگران شنیده‌ام، خودداری کرده‌ام به این دلیل که نقل بدون واسطه از اعتبار و دقت بیشتری برخوردار است و به این امید که دیگران نیز آنچه را خود شاهد بوده‌اند تحریر نمایند تا ان‌شاءالله مجموعه‌ای کامل از خاطرات مستند که بیانگر مجموعه سیره زندگی امام باشد برای رهروان و پیروان ایشان فراهم گردد. البته در این مجموعه از ذکر پاره‌ای از خاطرات به‌دلایل سیاسی و برخی به دلیل عدم رضایت امام و برخی نیز به‌خاطر تکرار موارد مشابه آن در خاطرات دیگران خودداری شده است. امید مخلصانه‌ام از درگاه خداوند منان آن است که مصداق «شرالناس خدامنا» نباشم و صمیمانه در پیشگاه مقدسش مسئلت می‌نمایم که ما را با او و بسیجیان مخلصی که چه‌بسا او را هرگز از نزدیک ندیده بودند ولی راه هزار ساله را یک‌شبه طی کرده و در او ذوب شدند و با اشاره‌اش به مقام شهود و شهادت راه یافتند و به اولیا و مقربان درگاه احدیت پیوستند محشور فرماید.»

حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان در آستان حسینی(ع) در پی انجام پیاده‌روی اربعین

**حسینیان هنگامی که به مدد داشته‌های اطلاعاتی خویش- که البته کم نیز نبودند- حقی را تشخیص می‌داد، بی‌آنکه منتظر اذن و اجازه کسی باشد، متهورانه به دفاع از آن می‌پرداخت و هزینه‌های آن را نیز، به هیچ می‌گرفت! منحنی پر فراز و فرود مواضع سیاسی وی، از دوره‌ای که در رسانه‌ها می‌توان نشانی از آن یافت تا پایان حیات، شاهدی بر این مدعاست. او علی‌الاصول و بی‌آنکه چندان سیاسی باشد یا دست‌کم، ملاحظات اهل سیاست را مراعات کند، شخصیتی موج‌آفرین بود، امری که گاه موجب می‌شد که دوستان صمیمی یا همگنانش نیز، از وی فاصله بگیرند!**

### اشاره‌ها و نکته‌هایی در باب کارنامه سیاسی، فرهنگی و اخلاقی زنده‌یاد حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان

# در تکریم صراحت و عیاری

**محمدرضا کائینی**

**مقالی که بخشی از آن را پیش رو دارید، را در پاسداشت خاطرات خوبم از زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان رئیس فقید مرکز اسناد انقلاب اسلامی به نگارش درآورده‌ام. در این مجال، سعی داشته‌ام تا معرفی فرازهای کلان کارنامه سیاسی، فرهنگی و اخلاقی وی را در اولویت قرار دهم. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.**

در عصرگاه ۱۲ مرداد ۱۳۹۹، قبل از آغاز میزگرد برنامه تلویزیونی استوا در باب کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، لختی با دکتر جواد منصوری هم‌کلام بودم. مخاطب ارجمند در بخشی از کلامش خبر داد: چند روز پیش و به رغم تمام رعایت‌های بهداشتی، آقای حسینیان ریاست مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به بیماری کرونا مبتلا شده و هم‌اینک، بستریِ بیمارستان است و چون بیماری‌های زمینه‌ای دارد، بهبودی‌اش دشوار به نظر می‌آید!... از آن لحظه تا صبحگاه ۴ شهریور ۹۹ که خبر رحلتش رسید و در بی‌خبری و خوف و رجا، خاطرات و نکاتی به ذهنم می‌رسید، به شرح ذیل:

**یک**

نخستین بار، در اوایل دهه ۷۰ و در آغاز مسئولیت مرحوم حسینیان در مرکز اسناد انقلاب اسلامی، با وی آشنا شدم. او در آن روزها (آن‌گونه که خود می‌گفت) آمده بود که این مرکز را متحول و از انزوا خارج کند! به رغم تمامی خرده‌هایی که می‌توان به رهاورد ربع قرن ریاست وی بر این نهاد گرفت، هم‌اینک می‌توان پذیرفت که او به آرمان خویش در این باره دست یافت. حجم گسترده آثاری که در این دوره نشر یافت و نیز تعداد پرشمار نخبگانی که از همه جریانات سیاسی، با این مرکز ارتباط یافتند و ایضاً مجموعه‌ای گران از اسنادی که از نهادهای قضایی و امنیتی روانه این پژوهشکده شد و کارشان را عیار بخشید، شاهدی بر این مدعاست. امید می‌برم که این روند با حذف پاره‌ای از نقایصش، کماکان تداوم یابد.

**دو**

حسینیان در همان دوره، در عداد جماعتی بود که گروهی به نام «جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی» را شکل داده بودند. آنان در آستانه انتخابات مجلس پنجم، حضوری کم‌تأثیر داشتند و آمده بودند که تنها خود را به جامعه معرفی کنند اما مشارکت آنان در انتخابات ریاست جمهوری هفتم، جدی شد. هم از این روی بود که از سربند تبیین مواضع این جمعیت و حمایت از کاندیداتوری آقای محمد محمدی ری‌شهری، حسینیان به یکی از ارکان مناظره‌های تلویزیونی صدا و سیما، در تبیین مواضع گروه‌های فعال در انتخابات، تبدیل شد. برآیند مواضع وی در این‌گونه میزگردها- که بعضاً مطبوعاتی نیز می‌شد- انتقاد به تمامیت‌خواهی جناح راست و حمایت از ولایت‌پذیری آقای خاتمی و پایبندی جناح موسوم به چپ، به ارزش‌های انقلاب بود! خاطرم هست که در آستانه همان انتخابات، آقای ری‌شهری هفته‌ای یک شب، در مسجد اعظم قم، درس اخلاق می‌گفت و در پایان یکی از همین جلسات، حسینیان طی سخنانی، حملاتی تند را متوجه اردوگاه تبلیغاتی آقای ناطق نوری ساخت! یکی از روزنامه‌های جناح راست، در همان دوره نوشته بود: ری‌شهری در مسجد اعظم درس اخلاق گفته و حسینیان در ادامه آن جلسه، عملاً اخلاق را به رخ همه کشیده است! به هر روی او در آن مقطع، برای این قلم و بسیاری دیگر، نمادی از موقعیت‌ناشناسی به شمار می‌رفت! چه اینکه در دوگانه‌ای که در آن برهه شکل گرفته بود، این‌گونه مواضع، نوعی گل به خودی یا ایفای نقش «غضنفر» به حساب می‌آمد! هر چند حسینیان بعدها اذعان کرد سعید امامی در دوره تبلیغات انتخاباتی منتهی به دوم خرداد و در توجیه تلاش‌هایش در تقابل با جناح چپ، به او اسنادی نشان داده که وی را درباره آینده‌ای که اطرافیان برای خاتمی و مهم‌تر از آن برای نظام رقم خواهند زد، سخت مردد و بیمناک کرده بود!

**سه**

کاندیدای مورد حمایت حسینیان در انتخابات ۷۶، نفر آخر شد! با این حال او با استناد به تئوری «ادای وظیفه و بی‌اهمیتی نتیجه»، سعی می‌کرد که خویش را نسبت به این فقره، بی‌توجه نشان دهد. چندی بعد جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی نیز، تعطیل شد و حسینیان بیشتر ممحض گشت بر اداره مرکز اسناد انقلاب اسلامی. یک سالی بدین منوال گذشت و دوستان شاغل در این نهاد، خبر می‌آوردند که او عمدتاً روزش را به مطالعه و تکمیل تحقیقات تاریخی می‌گذراند و چندان علاقه‌ای به نقش‌آفرینی سیاسی، از خویش نشان نمی‌دهد. با این همه دیری نپایید که حسینیان با بمبی خبری، مجدداً به عرصه سیاست بازگشت و اساساً دوره‌ای جدید را در حیات خویش آغازید! پس از اعلام خبر چند قتل، از سیاسیون دیرپا گرفته تا برخی نویسندگان ناشناس، روزنامه‌های پرشمار اما تک‌صدای جبهه دوم خرداد، همگی انگشت اتهام را، به سوی نهادهای امنیتی نظام نشانه رفتند! حسینیان در ۲۱ دی ۱۳۷۷ و در گفت و شنود با روزنامه کیهان، به صراحت گفت: «عاملان اصلی قتل‌های زنجیره‌ای، منتسب به جریان دوم خرداد و اساساً از فعالان ستاد انتخاباتی آقای خاتمی بوده‌اند... علاوه بر این برخی مقتولان نیز، سابقه‌ای طولانی در هتک مقدسات و بزرگان دینی داشته‌اند!...» شاید هم‌اینک نتوانم شادی‌ای که به عنوان یک نوجوان پرشور و عصبانی از شلتاق جبهه ضدانقلاب، پس از خواندن این مصاحبه، در ذهن و دلِ خود تجربه کردم، را به توصیف آورم! مخصوصاً اینکه چند ساعت بعد، هم او با حضور در میزگرد شبانگاهی برنامه چراغِ صدا و سیما، همان سخنان را با خونسردی و صراحتی بیشتر تکرار کرد و به تذکرات و زنهارهای دیگر شرکت‌کننده برنامه، یعنی عباس سلیمی نمین نیز، گوش فرانداد! این اظهار نظر صریح از سوی یک مقام امنیتی و قاعدتاً مطلع، آب به لانه مورچگان ریخت و از فردای آن روز، اردوگاه اصلاحات را به عصبانیت هیستیریک دچار ساخت! واکنش‌های آن افشاگری، در جراید صبحگاه- که عملاً به هجونامه حسینیان تبدیل شده بودند- و تجمعات عصرگاه در برابر دانشگاه تهران- که پاره‌ای جوان ساده‌دل با رگ گردن‌های برافروخته فریاد می‌زدند: حسینیان ننگت باد، از خاتمی شرمت باد!- نمایان بود. قهرمان داستان ما اما، با شجاعت ذاتی خویش، این همه را به هیچ گرفت و به تکرار دیدگاه خویش در باب ماهیت واقعی عاملان قتل‌های زنجیره‌ای، ادامه داد. طرف مقابل نیز که دریافته بود او با جنگ روانی میدان را خالی نخواهد کرد، منتظر فرصت دیگری برای انتقام ماند، فرصتی که به زودی فرارسید و اظهار نظر متهورانه حسینیان درباره خودکشی ابهام‌آلود سعید امامی و ایضاً شرکت وی در مراسم ترحیم او، آن به دست طرف مقابل داد.

**چهار**

صبحگاه شنبه ۲۰ تیر ۱۳۷۸ است و من در اتاق انتظار مرکز اسناد انقلاب اسلامی، منتظر دیدار با روح‌الله حسینیان هستم. نمونه مقالات منتشر شده خویش را، آورده‌ام تا ببیند و اذن همکاری‌ام با مرکز را بدهد. امری که با استقبال وی مواجه شد اما نهایتاً، به دلایلی تحقق نیافت، به رغم اینکه دوستی ما همچنان تداوم پیدا کرد. در همان روز بود که دفتر تحکیم وحدت متعاقب وقایع ۱۸ و ۱۹ تیر در کوی دانشگاه تهران، برای تجمع به اصطلاح دانشجویی- مردمی در برابر دانشگاه تهران، فراخوان داده و می‌شد در پیشانی قضیه خواند که: این رشته سر دراز دارد! شاید حضور در آن اتاق، در لحظه‌ای که فضای سیاسی جامعه به سوی اتفاقاتی تلخ می‌رفت، برای نوجوان بیمناکی چون من، تا حدی آرامش آورد.

وقتی به اتاق قدیمی و بزرگ وی- که پیش‌تر جزئی از ملک دولو قاجار برای خدمات پنهان وی به پهلوی دوم بود- وارد شدم و لبخند و تواضع وی را دیدم، توانستم قدری از فضای بیرون فارغ شوم. آن روز گذشت و روزهای پرالتهاب بعدی و ایضاً حدود دو ماه از آن دیدار، که تیتر روزنامه صبح امروز در ۲۸ شهریور ۱۳۷۸، بار دیگر حسینیان را در کانون چالش سیاسی قرار داد!

جریده سعید حجاریان به نوار سخنرانی وی در جمع طلاب مدرسه حقانی دست یافته و از آن تیتری زده بود که در آن نبود: «آخه باباجون، ما خودمان یک زمان والله قاتل بودیم!...». حسینیان فردای آن روز، ایراد کلمه قاتل در آن سخنرانی را تکذیب و صحیح آن را «قاضی» اعلام کرد. روز بعد، صبح امروز توجیه آورد: «کلمه قاضی، به سیاق کلام نمی‌خورد!» در حالی که قاضی نیز می‌تواند بر فرآیندهای مجازات و مرگ، همان‌گونه اشراف داشته باشد که قاتل و تکذیب حسینیان نیز، ناراست به نظر نمی‌آمد! از قضا چندی بعد، نوار این سخنرانی در سطحی محدود منتشر و به دست نگارنده نیز رسید. هر چند در بخش مورد نظر، به دلیل شکل بیان جمله و عدم وضوح ضبط، کلمه قدری نامفهوم بیان شده بود، اما قطعاً نمی‌شد از آن نتیجه گرفت که گوینده، کلمه قاتل را ادا کرده است و بر بنیادِ چنین ابهامی، چنان تیتری زد! خوشمزه‌تر از آن، اینکه سال‌ها بعد، شهریار شمس مستوفی خبرنگار وقت صبح امروز، اعتراف کرد: کلمه «قاتل»، جعل آن روزنامه بوده و در نوار وجود نداشته است! با این همه در آن فتره، گویا گوشی برای شنیدن تکذیب حسینیان وجود نداشت و جماعتی جادو شده در رسانه‌ها و دانشگاه‌ها، جز حمله به وی را نمی‌شناختند! در تخطئه حسینیان برخی از ابواب جمعی جریانی که اصولگرا یا انقلابی نیز خوانده می‌شدند، مشارکت داشتند! چیزی که ناخشنودی وی را درپی داشت و چندی بعد در واگویه ماجرا، به این قلم گفت: «در چنین مواقعی اگر دشمنان حمله کنند، چندان دشواری و وزنی ندارد، اما وقتی دوستان به انسان خنجر می‌زنند، حقاً بسیار دردناک و شکننده است. در قضیه قتل‌های زنجیره‌ای، با وجود اینکه بسیار آزار دیدم اما برایم برکات فراوانی داشت. روزنامه‌های زنجیره‌ای، نهادها و افرادی را به دروغ متهم می‌کردند و این جریان به ضرر انقلاب و هم خلاف فرمان خدا بود. دیدم که باید در این میان قربانی شوم اما حق را بگویم. پس از آن موجی به راه افتاد که تحمل می‌کردم اما وقتی یکی دو تن از دوستان، حرف‌های ناگوار و غیرعادلانه‌ای را زدند و به من منتقل شد، واقعاً کمرم شکست!...».

حسینیان در نیمه پایانی حاکمیت اصلاح‌طلبان بر کشور، اگر چه به اندازه نیمه آغازین آن، فعال نبود و بیشترِ وقت خود را در مرکز اسناد انقلاب اسلامی می‌گذراند اما هر از گاه و با سخنرانی و گفت و شنودی، به عرصه سیاست تذکار می‌داد که از خصال و مواضع خویش، هرگز عقب‌نشینی نکرده و به ویژه صراحت خود را، وانهاده است.

**پنج**

سخن درباره حسینیان، بدون خوانش و تحلیل آغاز و انجام تعامل وی با دولت و شخص محمود احمدی‌نژاد، ناتمام است. با شواهدی که در ذهن دارم، فکر نمی‌کنم که او در آغاز رخنمایی رئیس دولت‌های نهم و دهم، در شهرداری تهران و سپس ریاست جمهوری، نقشی چندان داشته باشد! خاطرم هست در یکی از دیدارها پس از انتخابات تیر ۱۳۸۴، به مزاح نگارنده را مورد خطاب قرار داد: «شما حزب‌اللهی‌ها، ما آخوندها را از دولت بیرون کردید، حال ببینیم که خودتان چه گلی به سر کشور می‌زنید!» مواضع وی در مجلس هشتم نیز، از جمله تأکید بر لزوم اقدام عملی دولت و قوای انتظامی در صیانت از حجاب اسلامی، یا نحوه مواجهه با علی کردان و مواردی از این قبیل، با دیدگاه‌های احمدی‌نژاد همخوان نبود. من خود شخصاً، اولین انتقادات حسینیان از احمدی‌نژاد در باب چرایی و چگونگی حمایت از اسفندیار رحیم‌مشایی را، در همان سال‌ها و در حاشیه مراسم بزرگداشت آیت‌الله طالقانی در مسجد هدایت شنیدم. با این حال او نیز بسان تمامیت جبهه انقلاب، در آستانه سال ۸۸، به حمایت تمام‌قد از رئیس‌جمهور وقت پرداخت و در تلاش برای توفیق او، در تجمعات پرشور هواداران وی در شهرهای گوناگون، سخنرانی‌های متعدد کرد. از خودش شنیدم که در همان دوره و در یکی از شهرها، مردم در پی سخنرانی وی، چنان به هیجان آمده بودند که بیم درگیری با هواداران رقیب می‌رفت! حسینیان به مخاطبان پرشور خود توصیه کرده بود تا میدان اصلی شهر راهپیمایی کنند و در آنجا با دعا، متفرق شوند! او همچنین در عداد نخستین کسانی بود که پیروزی احمدی‌نژاد در مرحله نخست و با رأی بالا را، پیش‌بینی کرد و نسبت به رفتارهای خارج از قاعده هاشمی رفسنجانی و میرحسین موسوی و همگنان آنان هشدار داد! امری که بازتاب‌های فراوان داشت. خاطرم هست که در پی این بازتاب‌ها، در گفت و شنودی با نگارنده- که در جریده وطن امروز درج شد- با تاکید قاطع و مجدد بر پیروزی احمدی‌نژاد در مرحله نخست، به هاشمی و اطرافیانش توصیه کرد تا از جریان موسوم به اصلاحات- که در آستانه انتخابات مجلس ششم، از وی «عالیجناب سرخ‌پوش» ساختند- بپرهیزد و از یاد نبرد که آنها، پایه‌گذار ترور شخصیت و هتک وی بودند.

به هر حال زمان گذشت و پیش‌بینی حسینیان تحقق یافت اما در پی آن، آشوبی بزرگ دامنگیر کشور شد! او از آن تاریخ تا پایان حیات، پی‌جوی روشنگری در این باره بود. چه از طریق سخنرانی‌های فراوان در شهرهای مختلف یا مصاحبه‌های تلویزیونی یا انتشار عناوین گوناگونِ کتاب در مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

او نحوه مواجهه مسئولان با عوامل آشوب را نادرست می‌دانست و معتقد بود این شیوه، به تجری بیشتر اغتشاشگران می‌انجامد، همان‌گونه که عدم برخورد با عوامل آشوب تیر ۷۸ را، بسترساز ماجراهای سال ۸۸ می‌انگاشت. هر چند نگارنده، نحوه مواجهه رهبری با این رویداد را ناجح می‌بیند- همان‌گونه که در عمل نیز آشکار گشت- اما نسخه حسینیان در این باره را، نمادی از شهامت و قاطعیت همیشگی وی قلمداد می‌کند.

از این گذشته در دوران نمایندگی مجلس نهم، توجه حسینیان به رفتارهایی از سوی رئیس و هیئت رئیسه مجلس، در نحوه تعامل با رئیس‌جمهور وقت جلب شد که به عقیده او نتیجه آن، چیزی جز ایجاد ریزش در جناح وفادار به نظام اسلامی نبود.

حسینیان بر این باور بود که به رغم برخی برداشت‌ها و اجتهادات غلط احمدی‌نژاد در مقولات دینی و سیاسی، او در طول مسئولیت خویش، موفق به خدمات و کسب محبوبیتی فراوان گشته و مصلحت نظام، نگاه داشتن وی در سپهر نیروهای انقلاب است. این برگ از دفتر سیاست‌ورزی حسینیان، صرف نظر از درست یا غلط بودن تشخیص و رفتارش، به نیکی نشان می‌دهد که وی خود، به تشخیص وظیفه‌اش می‌پرداخت و هرگز متکی به دستور یا مصلحت‌اندیشی اغیار نبود. او در دهه اخیر، در دفاع از احمدی‌نژاد و همراهی با وی، تقریباً تک افتاده بود و همین امر، انتقادات زیادی را متوجه‌اش ساخت.

در حالی که اگر ذره‌ای به عقل منفعت‌گرا وقع می‌نهاد، مانند بسیاری از او فاصله می‌گرفت و همرنگ جماعت می‌شد. او هنگامی که به مدد داشته‌های اطلاعاتی خویش- که البته کم نیز نبودند- حقی را تشخیص می‌داد، بی آنکه منتظر اذن و اجازه کسی باشد، متهورانه به دفاع از آن می‌پرداخت و هزینه‌های آن را نیز، به هیچ می‌گرفت! منحنی پر فراز و فرود مواضع سیاسی وی، از دوره‌ای که در رسانه‌ها می‌توان نشانی از آن یافت تا پایان حیات، شاهدی بر این مدعاست. حسینیان علی‌الاصول و بی‌آنکه چندان سیاسی باشد یا دست‌کم، ملاحظات اهل سیاست را مراعات کند، شخصیتی موج‌آفرین بود. امری که گاه موجب می‌شد که دوستان صمیمی یا همگنانش نیز، از وی فاصله بگیرند تا مبادا وبالی که در پی افشاگری یا موضع‌گیری وی ایجاد می‌شود، دامن ایشان را نیز بگیرد! این قلم فکر می‌کند که وجود چنین رجالی در ساحت‌های گوناگون جامعه، یک فرصت به شمار می‌رود. کسانی که در هر شرایطی، به رنگ جماعت درنمی‌آیند و عقل خود را به دست گفتمان غالب نمی‌دهند و در بیان حقیقت لکنت ندارند و از هجمه ابنای روزگار نیز، بی‌هراسند. اینان به جامعه امکان داوری و انتخاب می‌دهند و مانع هدایت رسانه‌ای افکار ایشان می‌شوند.

**شش**

بی‌تردید سپهر سیاسی ایران، در دیروز و امروز خویش، چهره‌هایی مانند حسینیان را کمتر به خود خواهد دید، هر چند که او علی‌الاصول خود را سیاسی نمی‌دانست! از این پس، از موج‌آفرینی‌های یک‌تنه و اظهارنظرهای شوک‌آورِ وی نیز، چندان نمی‌توان سراغ گرفت و ایضاً از پایمردی‌هایی که در پی آن نشان می‌داد و با هجمه سیاسی مخالفان، از میدان به‌در نمی‌گشت! این رفتار، صرف نظر از آنچه سیاستمدار می‌گوید و می‌خواهد، فی‌نفسه مبارک و هیجان‌آور است! شاید این، بارزترین خصلت سیاسی‌ای باشد که سیاسیون معاصر، حسینیان را با آن به خاطر خواهند سپرد. خدایش رحمت کند.

**جریده سعید حجاریان به نوار سخنرانی حسینیان در جمع طلاب مدرسه حقانی دست یافته و از آن تیتری زده بود که در آن نبود: «آخه باباجون، ما خودمان یک زمان والله قاتل بودیم!...». حسینیان فردای آن روز، ایراد کلمه قاتل در آن سخنرانی را تکذیب و صحیح آن را «قاضی» اعلام کرد. روز بعد، صبح امروز توجیه آورد: «کلمه قاضی، به سیاق کلام نمی‌خورد!» در حالی که قاضی نیز می‌تواند بر فرآیندهای مجازات و مرگ، همان‌گونه اشراف داشته باشد که قاتل و تکذیب حسینیان نیز، ناراست به نظر نمی‌آمد!**

حضور حجت‌الاسلام حسینیان در جبهه‌های جنگ در دوران دفاع مقدس